

خرمای طرح ماجرای برادر سعدی و شمس‌الدین تازیکو

عبدالرسول خیراندیش

یکی از تقریرات ثلاثه سعدی که در کلیات آمده حکایت شمس‌الدین تازیکو است.

حکایت آن که:

«در زمان حکومت ملک عادل شمس‌الدین - طاب ثراه - تازیکوئی اسفهسالاران ممالک شیراز خرمایی چنداز مال دیوان که تسعیری اندک داشت، به بهای گران به بقالان به طرح داده بودند و ملک از این ظلم بی‌خبر. اتفاقاً چند بار خرما به برادر شیخ که بر در خانه اتابک دکان بقالی داشت، فرستادند. چون حال بدان نهج دیدبرخاست و به رباط شیخ کبیر ابوعبدالله محمد خفیف - قدس سره - رفت، به خدمت برادر خود شیخ سعدی علیه‌الرحمه - و صورت عرضه داشت. شیخ از آن حال کوفته خاطر شد و اندیشه کرد که خود برود و این بلا از درویشان شیراز دفع کند. به تخصیص از برادر خود اندیشه کرد که اول رقعہ باید نوشت و فی الحال این قطعه را بر پاره کاغذ بنوشت:

ز احوال برادرم به تحقیق دانم که تو را خبر نباشد
خرمای به طرح می‌دهندش بخت بد از این بتر نباشد

وآن گه تو محصلی فرستی ترکی که از او بتر نباشد
چندان بزندانش ای خداوند کز خانه رهش به در نباشد

ملک شمس‌الدین چون رقعہ برخواند بخندید و در حال بفرمود تا منادی کردند که هرکس را خرمای طرح داده‌اند، پیش من آید که با او سخنی دارم. تمامت بقالان جمع آمدند و صورت حال از ایشان پرسید. پس هرکس زر داده بود اسفہسالاران را می‌فرمود که در حال به ایشان باز می‌دادند و هرکس زر نداده بود، می‌فرمود تاخرمای وی باز نستانند. بعد از آن خود برخاست و به خدمت شیخ آمده عذر خواست و بعد از استمداد همت‌گفت: ای شیخ حکم کردم که تا چند بار خرما که به دکان برادر شیخ برده‌اند، به وی ارزانی دارند و قیمت از اونطلبند و التماس از حضرت شیخ آن است که چون معلوم شد که برادر شیخ درویش است، محقر قراضه‌ای از بهر وی آورده‌ام تا شیخ آن را بدو دهد. هزار دینار ببوسید و در خدمت شیخ نهاد و چون می‌دانست که شیخ خود چیزی قبول نمی‌کند، زود برخاست و بیرون رفت و مشهور شد که ملک شمس‌الدین تازی‌کوی از برای خاطر مبارک شیخ سعدی - رحمه‌الله علیه واسعه - ترک خرما و بهای آن خرما که به بقالان داده بودند، بگفت و از ایشان باز نستانند»^۱.

متن کامل‌تر شعری که در بالا و ضمن حکایت نقل شد در فارسنامه ناصری چنین

آمده است:

ز احوال برادرم به تحقیق دانم که تو را خبر نباشد
خرمای به طرح می‌دهندش بخت بد از این بتر نباشد
اطفال برند و مرد درویش خرما بخورند و زر نباشد
از غایت فقر دایم او را شلووار به پای در نباشد
و آن گه تو محصلی فرستی ترکی که از او بتر نباشد
چندان بزندانش ای خداوند کز خانه رهش به در نباشد^۲

سعدی در یکی از حکایات گلستان نیز واژه طرح را به کار برده و آن چنین است:

حاکمی را حکایت کردند که هیزم درویشان خریدی به حیف و توانگران را دادی به طرح. صاحب‌دلی بر او گذر کرد و گفت:

ماری تو که هر که را بینی بزنی یا بوم که هر کجا نشینی بکنی
 زورت ار پیش می‌رود با ما با خداوند عیب دان نرود
 زورمندی مکن بر اهل زمین تا دعایی بر آسمان نرود
 حاکم از گفتن او برنجید و روی از نصیحت او در هم کشید و بر او التفات نکرد تا شبی آتش مطبخ در انبار هیزمش افتاد و سایر اموالش بسوخت و از بستر نرمش به خاکستر گرم نشاند. اتفاقاً شخصی بر او بگذشت و دیدش که با یاران همی گفت ندانم این آتش از کجا در سرای من افتاد. گفت: از درد دل درویشان

حذر کن ز درد درون‌های ریش که ریش درون عاقبت سر کند
 به هم بر مکن تا توانی دلی که آهی جهانی به هم بر کند
 بر تاج کیخسرو نبشته بود:

چه سال‌های فراوان و عمرهای دراز که خلق بر سر ما بر زمین بخواهد رفت
 چنان که دست به دست آمده است ملک به ما به دست‌های دیگر هم چنین بخواهد رفت^۳

وصاف نیز در ذکر شداید فارس مربوط به عصر غازان خان به قضیه فروش گندم به صورت «طرح» اشاره کرده است، می‌نویسد: «خرواری گندم که در سال گذشته به مبلغ سی دینار یافت نمی‌شد، به شش دینار در وجه خزانه بر مردم «طرح» می‌کردند و نفیر و تظلم به فلک می‌رسید لاجرم به هنگام طلب... در مقام ضرب و تهدید بی‌اصول از غایت بی‌برگی خلاق نوای زخمه محصلان...» تا جایی که نگارنده جستجو کرده توانسته است به کارگیری واژه «طرح» به عنوان یک مقوله مالی و تجاری شناسایی کند مربوط به اواسط قرن نهم و امور حکومتی فارس است. در سندی مربوط به سال ۸۵۹ ه.ق. که طی آن دولت قراقویونلو بلوک بوانات هرات و مروست را سیورغال کرده آمده است:

«...جهات در سومی که همیشه متعلق به داروغگان بوده مخصوص او دانسته و کلانتران احشام تراکمه به تخصیص قنقراد بزرگ قلم و قدم کوتاه و کشیده داشته به علت مال وجوهات و حق حمایت و خارجیات و قسمتات و «طرح» و قلان و بیگار و غیره مزاحم و متعرض ایشان نشوند...».

در غیر این موارد واژه «طرح» که در متون به نحو فراوانی به کار رفته به معنای «افکنندگی» است که بیشتر با فرش به کار می‌رود. مثلاً در کتاب تاریخ شاهی قراختاییان که تألیف آن هم زمان با حیات شیخ سعدی بوده است، واژه طرح با فرش آمده و به معنای افکنندگی است.^۵ در وقفنامه ربع رشیدی که آن هم به روزگار سعدی تنظیم و تألیف شده است، واژه فرش و طرح مکرر به کار رفته است.^۶

اما طرح در مفهوم فرافکنی اندیشه و آنچه مورد نظر باشد نیز به کار رفته، چنان که امروزه واژه‌های طرح و طراحی فراوان به کار می‌رود. در کتاب تجزیه‌الاحرار و تسلیه‌الابرار که در خصوص شعرا او و ادبای فارس در عصر زندیه و اوایل قاجاریه است و در زمان فتحعلی شاه قاجار نوشته شده، آمده است:

«شعرا و ظرفا و اولوالالباب از هر باب و ارباب طبع موزون هر روزه بر سر شاخسار نظم چون عنادل و قماری به تجاوب یکدیگر غزلها و مطلعها طرح می‌ساخته‌اند و امراء کلام در مجالس و محافل...»^۷.

درباره «طرح» که چندین بار در داستان برادر سعدی و شمس‌الدین تازیکو بدان اشاره شده و اساس ماجرای آن را تشکیل می‌دهد، لازم به توضیح است که «طرح» نوعی مالیات در دوره مغول دانسته شده است. هرچند به شرحی که خواهد آمد اطلاق مالیات بر آن تا حدودی مشکل است و آن را در اصل باید نوعی طریقه‌کسب درآمد برای خزانه دولت و مقطعان مالیاتی دانست. درباره مالیات «طرح» کسانی چون پطروشفسکی، مینورسکی و علیزاده از محققان شوروی نظراتی داده‌اند. طبق نظر آنان «طرح» به دو طریق اعمال می‌گردیده و موجب افزایش درآمد دستگاه تحصیل مالیات می‌شده است. اول

آن که شهرنشینان و روستاییان مجبور بودند هرگاه غلات و دیگر مواد غذایی موجود در انبارهای دولتی را که از طریق مالیات تهیه می‌شد و احتمالاً رو به خرابی می‌رفت، آنها را با قیمت بالاتر از بازار بخرند و قیمت آن را به نقد بپردازند. دوم آن که روستاییان مجبور می‌شدند محصولات خود را به قیمتی که از بهای بازار سیاه ارزان‌تر بود به خزانه یا مأمور تحصیل مالیات بفروشند.^۸

می‌توان گفت که روش «طرح» نوعی درآمد چند سویه برای خزانه دولت ایلخانی یا مقطعان مالیاتی بوده و با بعضی دیگر از روش‌های مالیات‌گیری و انواع مالیات مرتبط بوده است. آن چنان که دستگاه دیوانی یا مقطعان مالیاتی یا به طور کلی امر مالیات‌گیری را به صورت تجارتي پرسود و توأم با اجحاف در می‌آورد.

در دوره ایلخانان مغول مالیات‌های متعددی چون قلان، قیچور، تمغا، تغار، رسوم، اخراجات، علفه، سادری، خراج، مواشی، بیغار و مانند آن وجود داشت که هر یک به نوعی برای خزانه ایلخانان و جیب مقامات و مأموران آنان اعم از کشوری یا لشکری کسب درآمد می‌کرد چنان که محققین شوروی گفته‌اند و «طرح» نیز از جمله آنان بوده است، اما بایستی به این نکته توجه داشت که در منابع عصر مغول و به خصوص در مجموعه فرمان‌هایی که به وسیله غازان خان برای انجام اصلاحات اداری و مالیاتی صادر شده است و به انواع مالیات و قواعد آنها اشاره شده، هیچ‌ذکری در مورد مالیاتی به نام «طرح» نشده است. لذا شناخت دقیق واژه طرح و کارکرد آن را نباید در نظام مالیاتی رسمی دولت ایلخانی بلکه در نظام تجاری دوره مغول جستجو کرد. زیرا هم مبتنی بر کالا بوده و هم خرید و فروش اجباری. ضمناً تذکر این نکته لازم است که هرچند در روش «طرح» خرید از کشاورزان و فروش آن به فروشندگان از نظر تعیین قیمت اجبار و اجحافی را به همراه داشته، اما هیچ‌سخنی در مورد عرضه آن توسط فروشندگان به مشتریان به قیمتی معین که موجب ضرری برای آنها باشد، نقل نشده است.

نگارنده مدت‌ها بر این عقیده بوده که با ستمی که از بابت «طرح» به فروشندگان می‌رفت از بابت قیمت‌نبوده بلکه در مسئله دیگری که همان اوزان و مقیاسات بوده است، باید باشد، زیرا بنا بر شواهد فراوان و به سبب آشفتگی امور در عصر مغول اوزان و مقیاسات متعدد، متفاوت و متنوعی در نقاط مختلف رایج بوده و تجار اعم از عوامل دیوانی و غیر از آن بابت سنگ و کیل از جایی تا جایی دیگر سود فراوانی حاصل می‌کردند. در حالی که از نظر ثبت در دفتر دیوانی اعداد و ارقام چیزی در این باره نشان نمی‌داد. بر همین اساس نیز در بعضی از موارد «طرح» را خرید کالا و خواربار از کشاورزان به صورت اضافه بر کالای وزن شده و نیز افکندن عدد کمتر بعد از عدد اکثر معنی کرده‌اند.^۹ به طور کلی هم در فرهنگ‌ها و هم در منابع عصر مغول مانند جامع‌التواریخ،^{۱۰} وقفنامه ربع رشیدی^{۱۱} و تسلیقه الاخوان^{۱۲} نیز طرح به معنای افکندن، افزودن و بیرون انداختن معنی شده و به کار رفته است. بر این اساس مدت‌ها چنین می‌اندیشیدیم که ماجرای «خرمای طرح» که برادر سعدی بدان گرفتار آمده و مضروب شده در اصل ناشی از تفاوت در سنگ بوده که در نهایت به تفاضل در قیمت و تضرر فروشندگان منجر می‌شده است. ظلم و ستمی را که از این ناحیه بر مردم می‌رفته می‌توان در فرمان غازان خان برای یکسان سازی اوزان و مقیاسات به وضوح مشاهده کرد. قسمتی از متن فرمان غازان خان چنین است:

«...در این وقت چون تفحص امور ملک و مصالح خلق می‌فرمودیم و قانون هرکار با دید می‌کردیم چنان معلوم شد که در بازار اردو و شهرها هرکس جهت مصلحت خود وزن و سنگ و کلوخ و آهن و غیره می‌سازند و به هر وقت بدل خود زیادت و نقصان می‌کنند و خرید و فروخت ایشان بدانست و درویشان مغبون و زیان‌زده می‌شوند...»^{۱۳}.

علی‌رغم آن که برای نگارنده مسلم بوده که مسئله «طرح» نوعی مالیات عصر مغول نبوده و شواهد نیز به نحوی تأویلی ارتباط آن با تفاوت اوزان و مقیاسات را نشان می‌داد با این حال دو نکته هم چنان رسیدن به نظری قطعی را برایم مشکل می‌ساخت. یکی آن که

در شعری که سعدی برای شمس‌الدین تازیکو فرستاده و فارسنامه ناصری نقل کرده، بیتی وجود دارد که در کلیات سعدی تصحیح فروغی نیامده و مسلماً در نقل آن مؤلف فارسنامه از منبعی غیر از منابع مورد استفاده فروغی بهره برده است و آن این است که:

اطفال برنند و مرد درویش خرم‌ما بخورند و زر نباشد

و نیز در حکایت گلستان که «حاکمی را حکایت کنند که هیزم درویشان خریدی به حیف و توانگران رادادی به طرح». این دو نکته نشان می‌دهد که اولاً در مسئله طرح پول طلا (زر) در کار بوده و نیز آن که حتی توانگران نیز از مسئله «طرح» متضرر بوده‌اند و سرانجام آن که از کلیه منقولات فوق چنین بر می‌آید که یک‌طرف مسئله «طرح» حاکم یا عامل قدرتمند مالیاتی بوده است. یعنی کسی که هم ثروت داشته و هم آمریت.

رابطه میان زر و طرح نگارنده را متوجه این نکته ساخت که هم اکنون نیز اصطلاح «زرخرما»، «زرتنباکو»، «زر گندم»... در میان کشاورزان جنوب فارس از جمله دشتستان رایج است و منظور از آن پیش‌فروش کردن محصول است که طی آن بدون آن که محصول قابل تحویل باشد پول از خریدار دریافت می‌شود، اما به میزانی کمتر از قیمت واقعی جنس. بدین ترتیب در ماجرای برادر سعدی، با شمس‌الدین تازیکو چنین بوده است که شمس‌الدین خرماهایی را که در مناطق گرمسیر از طریق دریافت مالیات می‌بایست دریافت کند به صورت «طرح» یعنی پیش‌فروش آن هم به نحو اجبار به بقالان می‌فروخته و وجه را هم به صورت نقدی یا طلب از بقالان می‌گرفته است، اما به هر صورت چه قبل از تحویل خرما و چه بعد از آن بقال متعهد و مقروض وجه نقد به صورت زر بوده و محتمل است که از زمان اعلان دین و قبول تعهد پرداخت زر به نحوی که در معاملات بوی مطرح است متضرر می‌شده است.

چنان که این عبارت در داستان برادر سعدی با شمس‌الدین تازیکو نیز مؤید این استنباط است. «ملک شمس‌الدین چون رقعہ برخواند بخندید و در حال بفرمود تا منادی کردند که هرکس را خرمای طرح داده‌اند پیش من آید که با او سخنی دارم. تمامت بقالان

جمع آمدند و صورت حال از ایشان پرسید. پس هرکس زر داده بود اسفهلاران را می‌فرمود که در حال به ایشان باز می‌دادند و هرکس زر نداده بود می‌فرمود تا خرمای وی باز نستانند».

نیز در این مصرع که «خرما بخورند و زر نباشد» یا در حکایتی که حاکمی هیزم خرید و فروش می‌کرد قصه چنان است که هنوز هیزمی به توانگران نداده وجه آن به نحو گران دریافت می‌کرده یعنی پیش فروش (طرح) در حالی که هیزم روستاییان را به نحو ارزان می‌گرفته بدون آن که از قبل وجهی از آن را پرداخته باشد یعنی پیش خرید (حیف)؟. از آنچه که درباره «طرح» گفته شد نتایج زیر را می‌توان به دست آورد:

۱. «طرح» نوعی مالیات نبوده و صرفاً شیوه‌ای در معامله بوده است که طی آن برای عامل معامله (مالیاتی) بدون آن که پولی وارد معامله کند کسب پول می‌کرده است. یعنی بدون آن که شیئیت موضوع معامله (پول یا کالا) در کار باشد صرفاً بر اساس طرح یا انگاره موضوع معامله او به پول مورد نظر خویش دست می‌یافته است.

۲. «طرح» روشی برای تبدیل مالیات جنسی به وجه نقدی بوده است. از آن جا که اجاره داران مالیات می‌بایست وجه مالیات را به صورت نقد به خزانه پرداخت می‌کردند و آن دسته از رعایا که کشاورز بوده اند علی‌الاصول جنس داشته‌اند نه پول و وصول مالیات از آنها به صورت جنسی آسان و به صورت نقدی مشکل‌یامستلزم صرف وقت و پیچیدگی ورود کالا به بازار و تبدیل شدن آن به پول بوده است. اجاره داران مالیاتی خود به صورت واسطه میان کشاورز و فروشنده عمل کرده و با اجبار بقالان به خرید محصول کشاورزان و دریافت وجه نقد آن به صورت پول مالیات مورد نظر و تعهد کرده خویش را دریافت می‌کردند.

۳. «طرح» فقط در مورد محصولات کشاورزی بوده است و یک طرف آن کشاورزان و طرف دیگر آن بقالان بوده‌اند. لازم به ذکر است که بقال در گذشته معال تره‌بار فروشی امروزه بوده است. لذا در مسئله «طرح» که اساس آن را «پیش فروش» تشکیل می‌داده،

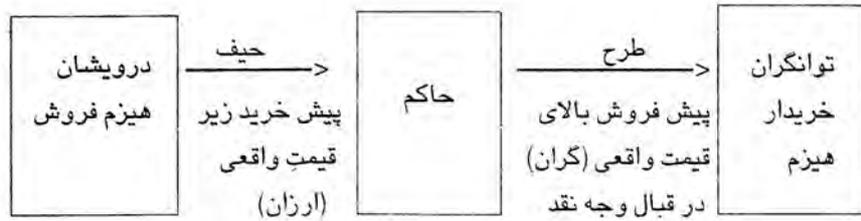
بقال مجبور به تحمل طرح (پیش فروش) و کشاورز مجبور به قبول «حیف» (پیش خرید از جانب عامل مالیاتی) می شده است.

۴. مسئله اصلی «طرح» همان پیش فروش کردن است بر مبنای دریافت پول چه به نقد چه به ضمانت. یعنی شخصی که کالایی را به طرح می داد بدین معنی بود که دیگران مجبور بودند کالایش را از قبل بخرند. چه به صورت قرض و چه نقد. این در حالی است که ممکن است که فروشنده خود چیزی را به صورت «پیش فروش» مدنظر نداشته باشد یعنی وجه محصول را از کشاورز قبل از دریافت آن پرداخت نکرده باشد. اما جمع هر دو نیز ممکن بوده است بدین معنی که کشاورز محصول خود را به صورت پیش فروش در اختیار خریدار که در این جا عامل مالیاتی بوده، می گذاشت و عامل مالیاتی در همان حال بقالان را مجبور به پیش خرید همان کالامی کرد. حال از بابت ارزان خریدن یا گران فروختن و نیز فاصله زمانی دریافت پول از خریدار تا تبدیل آن به پول به صورت فروش واقعی جنس به مصرف کننده چه سودی نیز حاصل می شده است، نکته دیگری است. این در حالی بوده که عاملی مالیاتی چون شمس الدین تازیکو وجهی به صاحب محصول (کشاورز) نمی پرداخت زیرا آن را به عنوان مالیات دریافت می کرد، اما می بایست مالیات دولت ایلخانی را که تعهد کرده بود به نقد بپردازد. لذا از فرایند دریافت محصول کشاورز تا تبدیل آن به پول نزد بقالان بایستی چنان محاسبه و معامله می کرد که هم مالیات دولت را تأمین کند و هم سود شخصی خود را کسب نماید و این بدون اجحاف به صورت حیف بر کشاورزان و طرح بر بقالان ممکن نبوده است.

۵. دو مقوله «طرح» و «حیف» را می توان به نحو زیر بر اساس دو حکایت از سعدی مصور کرد.

الف: حاکمی را حکایت کند که هیزم درویشان خریدی به حیف و توانگران را دادی به

طرح.



ب: حکایت شمس‌الدین تازیکو که خرما به بقالان شیراز به طرح داده بود.



اما شمس‌الدین تازیکو یعنی همان کسی که با خرید و فروش خرما به صورت «طرح» اسباب زحمت درویشان شیراز از جمله برادر سعدی شد، از رجال معروف جنوب ایران در عصر ایلخانی است. علیرغم تلاش استادان ارجمند علامه قزوینی و باستانی پاریزی^{۱۴} هنوز به طور کامل شرح زندگانی این شخص روشن نشده است. نام او را به تفاوت تازیگو و تازیکو نوشته‌اند، اما مرجح تازیکو دانسته شده که صورت تصغیر تازیک در نزد مردم شیراز باشد. نام کامل او شمس‌الدین محمد مالک معروف به تازیکو بوده و در کرمان، شیراز و یزد به فعالیت‌های تجاری و اجاره مالیات می‌پرداخته است. درباره او حکایات عجیبی نقل شده از جمله آن که تنها نزد چند طایفه از اعراب شتران بسیار داشته

که بقایای آن دویست هزار نفر شتر بوده^{۱۵} و نیز در ماجرای حمله نکوداریان که جمعی از مغولان یاغی بوده‌اند در سال ۶۷۷ هـ.ق به جنوب فارس بالغ بر یکصد و بیست هزار نفر شتر او را به غارت برده‌اند.^{۱۶} شمس‌الدین تا این اندازه ثروتمند بوده که علی‌رغم آن که در زمره اشراف نظامی محسوب نمی‌شده، دارای غلامانی برای امور نظامی بوده است. چنان که در همان واقعه حمله نکوداریان، غلامان سواره جنگجوی شمس‌الدین تازیکو توانستند نکوداریان را عقب برانند^{۱۷}، نیز ثروت و مکنّت و منزلت شمس‌الدین تازیکو تا بدان پایه رسید که بی بی خاتون دختر ترکان خاتون فرمانروای کرمان و خواهر پادشاه خاتون همسر اباق‌خان را به عقد ازدواج خود درآورد.^{۱۷}

باری به گزارش مورخ شیرازی و صاف‌الحضره این شمس‌الدین در سال ۶۷۶ هـ.ق. مالیات تمامی فارس را برای مدت ده سال اجاره کرد. و صاف پس از ذکر خرابی احوال فارس و مشکلات عمال دیوانی می‌نویسد: «...دلیل واضح بر صحت این مقدمات صورت حال ملک شمس‌الدین محمد ابن مالک است که صاحب ثروت جهان‌بود و مفخر ملوک زمان و مستصفات او به طریق تجارت از خاوران تا قیروان مغرب روان و از غایت شهرت و وجاهت و شرف قربت در حضرت خاقان ترکان همشیره پادشاه خاتون را در قباله نکاح آورد و با وجود آن‌که صبح شبخوفیت او طالع شده بود و شب شتاب را شتاب رانده... در شهور سته‌ست و سبعین و سنمایه ممالک فارس را بانفرد و استبداد صاحب مقاطعه شد و از حکم متوجهات ضمانی با او می‌گفتند. در مدت ده سال زیر با پایمالان حوادث پایمال پا بمالان و دست خوش تا خوشان شد و تمامت اندوخت‌ها بر باد داد. بعضی بوجه مقارضه و مساعدت به احکام شیراز که بعد از آن جز مطالعه حجج و قبالات و عشوه و غرور... و مدافعات هیچ فایده دیگر حاصل نشد و برخی در مصارف خیرات و صدقات و صبح است و تعهدات صرف کرده ...»^{۱۸}

بدین ترتیب شمس‌الدین تازیکو در فاصله سال‌های ۶۷۶-۶۸۶ حکم حکومت و اجاره دارای مالیات فارس را داشته است و این دوره با قسمتی از پادشاهی اباقا، تمامی

پادشاهی احمدتکودار و قسمتی از پادشاهی ارغوان‌مقارن است. در فارس نیز دوره سلطنت آبخ خاتون است و از جانب مغول سونخونجاق حکومت داشته‌ست که سعدی در شعری او را مدح کرده است. وقایعی چون هجوم نکوداریان به فارس، قحط و غلا، شدت عمل عمال دیوانی در اخذ مالیات و کشمکش‌های میان آنان نیز در این دوره در جریان بوده است.

لذا داستان فروش خرما به طرح توسط عمال شمس‌الدین تازیکو که در آن دور اتفاق افتاده و نحوه اجرای آن که همراه با ضرب و شتم بوده است با وقایع تاریخی انطباق دارد و می‌توان از آن برای دستیابی به تصویری دقیق‌تر از زندگی سعدی در سال‌های ۶۷۶ تا ۶۸۶ و نیز ماجرای ملاقات او با اباقا و شمس‌الدین محمد صاحب دیوان و عظامک جوینی بهره می‌گرفت. این در حالی که در اثر ارزشمند هائری ماسه درباره سعدی سال‌های ۶۷۶-۶۷۸ مسکوت گذاشته شده است.^{۱۹}

ضمیمه اول: تقریرات ثلاثه

داستان برادر سعدی و شمس‌الدین تازیکو یکی از تقریرات ثلاثه است که در بعضی از نسخ کلیات سعدی نقل شده است. از آن جا که در بعضی از نسخ کلیات سعدی تقریرات ثلاثه ذکر شده عده‌ای در صحت و اصالت انتساب آن به سعدی شک کرده‌اند. مفاد تقریرات ثلاثه یکی در مورد ملاقات سعدی با اباقا خان مغول و برادران جوینی است، دومی در مورد نصیحت انکیانو و سومی در مورد ماجرای برادر سعدی و شمس‌الدین تازیکو است.

مبحث تقریرات را در سال ۷۳۴ یعنی قریب به چهل سال پس از مرگ شیخ سعدی شخصی به نام علی بن احمد بن ابی بکر بر کلیات افزوده است. اما نه فاصله زمانی الحاق و نه ماجرای آن به نحوی که از وقایع تاریخی استفاده شد، دلیلی بر عدم اعتبار آن در

برندارد. هرچند واضح است که مفاد گزارش‌های سه گانه به‌خامه سعدی نیست بلکه نقل است و به عبارتی واضح تقریر است و نه تحریر.

ضمیمه دوم: انواع مالیات دوره ایلخانی

قبچور: مالیات اصلی دوره ایلخانی است. قبچور در ابتدا از صحراگردان بر اساس یک درصد گله اخذ می‌شد، اما سپس با انجام سرشماری از مردم شهر و روستا و ایلات به صورت مالیات سرانه درآمد و تقریباً مفهوم خراج را به خود گرفت. مالیات قبچور در میان گله داران را قبچور مراعی و در میان کسبه را قبچور محترفه می‌نامیدند. درباره موارد اطلاق و محدوده و میزان قبچور اطلاعات روشنی در منابع نمی‌توان یافت.

قلان: مالیات غیر منظم و بی‌قاعده‌ای بوده که از صاحبان ثروت اخذ می‌شده است.

تمغا: مالیاتی بود که از درآمد و به خصوص از کالاهای تجاری بر اساس ده درصد

دریافت می‌شد.

خراج: مالیات ارضی

مواشی: مالیات بر اساس دام بود که از دامداران اعم از کوچ‌نشین و یکجانشین

دریافت می‌شد. این مالیات با قبچور شباهت داشت.

مالیات سرانه با سرشماره: این مالیات از همه اعم از مسلمان و غیر مسلمان اخذ

می‌شد و بعداً در دوره‌غازان خان جزیه بر اهل ذمه نیز وضع گردید.

باغ شماره یا شمارات (میوه) که از باغ‌های میوه گرفته می‌شد.

علفه: این مالیات در منطقه‌ای معین برای تعیین علوفه لشکر و به صورت جنسی

دریافت می‌شد و به مالیات تغار شباهت داشت، زیرا تغار به خصوص به آرد اطلاق

می‌شد. به علاوه علفه گاهی به معنای آذوقه تمامی مأموران کشوری و لشکری است و

تغار فقط برای امور لشکری بوده است.

اخراجات: اخراجات را رسم یا رسوم نیز می‌گفتند و در اصل مالیاتی بود اتفاقی برای تأمین مخارج مأموران دولتی در هنگام انجام مأموریت. اما بعدها به صورت امری دائمی برای تأمین این گونه مخارج درآمد.

حق التحریر: این مالیات رسم‌الوزیر نیز نامیده شده است و مالیاتی بوده در اختیار وزیر برای امور دیوانی و بیشتر به صورت جنسی دریافت می‌شد.

حق التولیه: این مالیات در اختیار مقامات عالی روحانی (صدر) بوده و از رعایایی که در اراضی موقوفه فعالیت داشته اخذ می‌شد.

رسم خزانه و حق التحصیل: مالیاتی که برای مخارج خزانه و نیز محصلان مالیاتی اخذ می‌شد.

رسوم شحنگی: مالیاتی که برای شحنه (باسقاق) اخذ می‌شد.

ساوری: پیش‌کنشی اجباری که رعیت به سلطان یا ملک یا امیر می‌داد و این به مناسبت ورود ایشان یارسیدن اعیاد اخذ می‌شد.

بیغار: به معنای بیگاری است که طی آن رعیت برای دولت در امور ساختمانی بدون پرداخت مزد به کارگرفته می‌شد. گاهی این خدمات شامل همه حتی زنان نیز گردید.

مالیات‌های متفرقه که شامل مواردی چون مالیات شکار، الاغ و دیگر چهارپایان، ساحق یعنی پذیرایی، چاپارخانه، مالیات مخصوص سال نو، مالیات تحقیق جرایم و مانند آنها که تا حدود چهل و پنج مورد ذکر شده است.

پی‌نوشت:

۱. کلیات شیخ سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، کتابفروشی و چاپخانه محمدعلی علمی، تهران، ۱۳۳۶، ص ۶۹-۷۰.
۲. میرزا حسن فسایی، فارسنامه ناصری، انتشارات کتابخانه سنایی، بی‌تا، بی‌جا، جلد اول، ص ۳۹.
۳. سعدی، کلیات ص ۱۰۱-۱۰۰.
۴. وصاف‌الحضره، تاریخ وصاف، چاپ بمبئی، ص ۳۶۳.

۵. مؤلف مجهول، تاریخ شاهی قراختائیان کرمان، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۵، ص ۲۳۶-۲۳۵.
۶. رشیدالدین فضل‌اله همدانی، وقفنامه ربع رشیدی، به کوشش ایرج افشار و مجتبی مینوی، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۵۶، ص ۱۹۶.
۷. عبدالرزاق بیگ دنبلی «مقتون» تجزیه‌الاحرار و تسلیه‌الابرار، به تصحیح حسن قاضی طباطبایی، انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران تهران، ۱۳۴۹، ص ۲۶۲.
۸. پطروشفسکی «جریان‌های اجتماعی - اقتصادی، دوره ایلخانی»، تاریخ اجتماعی، اقتصادی ایران در دوره مغول، ترجمه دکتر یعقوب آژند، انتشارات مؤسسه اطلاعات، تهران، ۱۳۶۶، ص ۶۵.
۹. فرهنگ معین، واژه طرح، ص ۲۳۱۹، ج ۲.
۱۰. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ، به تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، جلد دوم، ص ۱۳۷۶-۷۸ در عبارات رشیدالدین فرش و طرح با هم آمده که منظور افکنده‌هایی است که برای نشستن و خواب بر روی فرش به کار می‌آید.
۱۱. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وقفنامه ربع رشیدی، ص ۱۹۸.
۱۲. عطاملک جوینی، تسلیه‌لاخوان، به تصحیح و تحشیه عباس ماهیار، گروه انتشاراتی آباد، تهران ۱۳۶۱، ص ۱۲۶.
۱۳. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تاریخ مبارک غازانی، به تصحیح کارل‌لیان، مطبعه اوستن، هرتفورد انگلستان، ۱۳۵۸ هـ/، ص ۲۹۱-۲۸۷.
۱۴. تاریخ شاهی قراختائیان، ص ۳۱۶ به بعد.
۱۵. همان ص ۲۰۷.
۱۶. همان ص ۲۰۷.
۱۷. همان ص ۲۸۳ به بعد.
۱۸. وصاف‌الحضره، همان ص ۱۹۸-۱۹۷.
۱۹. هانری ماسه، تحقیق درباره سعدی، ترجمه دکتر حسن مهدوی اردبیلی و دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات نوین، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۹، ص ۱۲۲ به بعد.
۲۰. عطاملک جوینی، جهانگشا، به تصحیح علامه محمد قزوینی، انتشارات بریل، سیدن، ۱۹۳۵ م، مقدمه قزوینی ص ۴.